

گفتگو با پروفیسور صهبایی
موسیقیدان برجسته، و رهبر ارکستر

موسیقی زبان واحد ملت‌ها

بهمن مه‌آبادی

عکسها از فرهاد کاشانی کبیر

پروفیسور منوچهر صهبایی، با عنایت به تجربه و ذوقی سرشار و چه بسا سزاوار تحسینی که در زمینه شناخت موسیقی کلاسیک و رهبری ارکسترهای جهانی داراست، بی هیچ گزافه‌گویی و اغراق، در زمره چهره‌های سرشناس و موفق رهبری ارکستر در محافل رسمی و هنری ایران و خارج از ایران قرار دارد.

وی، پس از اتمام تحصیلات متوسطه و عالی، در کنسرواتوار تهران سالها به عنوان سولیست با ارکستر سمفونیک و ارکستر اپرای تهران همکاری نمود. و سالی چند نیز در کنسرواتوار تهران و دانشکده هنرهای زیبا به تدریس پرداخت. سپس در سال ۱۳۵۴ عازم فرانسه شد و مدت زمانی در پاریس همکاری جدی و پر دامنه‌ای را با پروفیسور پیریولو در زمینه تحقیق و شناخت موسیقی آغاز کرد - پژوهشی مفید و پرثمر که نتایج قابل توجهی در مورد تکنیک ابوا را به همراه داشت. آشنایی و همکاری او با هانس هولیگر که اکنون از بزرگترین نوازندگان ابوا در جهان به شمار می‌رود، تأثیری بسزا در پیشبرد تجربه و تکنیک هنرمند یاد شده داشت.

منوچهر صهبایی ضمن ادامه تحصیل در دانشگاه استراسبورگ فرانسه در رشته موزیکولوژی، همکاری درخشانی با ارکسترهای موفق در سرتاسر اروپا داشت و در سال ۱۳۵۵ با شرکت در مسابقه «ویرتوزیت» در پاریس



موفق شد جایزه اوگن کنکور و لیسانس کنسرت را دریافت کند.

او، پس از پایان تحصیلات در رشته رهبری ارکستر و آهنگسازی و موسیقی مجلسی در کنسرواتوار استراسبورگ در سال ۱۳۵۹، ایامی چند برای سیر و سیاحت، و در اصل شناخت هر چه بیشتر موسیقی و رهبری ارکستر، به شهرهای وین، سی‌ین‌نا، سالزبورگ و نیس مسافرت کرد و به ترتیب با اساتید سرشناسی چون پروفیسور چالوزمکراس، فرانکو فرارا، میلان هوروات و پروفیسور پیر دروو آشنا شد و

تحقیقات خود را با یاری آنان به انجام رساند. در همین سال بود که با شرکت در مسابقه سولیستی ابوا در بیزان سون، موفق به دریافت جایزه اول مسابقه شد و مدت زمانی بعد در شهر سنت گالن سویس کنسرتی ترتیب داد که توجه محافظ موسیقی را برانگیخت و باعث شد که با وی قراردادی به عنوان رهبر ارکستر و سولیست ابوا در سویس منعقد گردد.

در سال ۱۳۶۰ منوچهر صهبایی عنوان پروفیسوری را از سوی کنسرواتوار شهر فلدرکش اتریش دریافت کرد. و شش سال بعد در مسابقه رهبری ارکستر در کشور بلژیک شرکت کرد و جایزه اول و مدال طلای این مسابقه، از طرف وزارت فرهنگ بلژیک به وی اهدا شد. ایشان اکنون رهبری ارکسترهای علمی و کلاسیک اروپایی متعددی را بر عهده داشته و در کنار آن به تدریس رهبری ارکستر ابوا و موسیقی مجلسی در کنسرواتوار اتریش مشغول است.

پروفیسور منوچهر صهبایی در دیدار از وطن، در فروردین ماه سال جاری در مدت اقامت ده روزه اش به مدت سه شب آثاری از پتهوون، هایدن، حنانه، شوپرت و روسینی را در اجرای ارکستر سمفونیک تهران رهبری نمود که بسیار مورد توجه دوستان موسیقی کلاسیک قرار گرفت. گفتگوی زیر حاصل دیداری کوتاه و گفتگویی فشرده با این موسیقیدان برجسته ایرانی است که حاوی دیدگاههای او در زمینه ارزیابی ارکستر سمفونیک تهران و سایر ارکسترهای موفق در گوشه و کنار جهان است.

○ اجرای سه شب متوالی رهبری ارکستر سمفونیک تهران، بی تردید برای شما برداشتهای مفید و پرثمری به همراه داشته است. خوب است نخست از این برداشتها و، مهمتر، احساس و دیدگاه شخصیتان از این همکاری بگوئید.

● در یک کلمه می توانم بگویم که بسیار راضی و مسرورم. همکاری عزیزان نوازنده واقعا تحسین برانگیز بود و مبین آن بود که ارکستر هم قابلیت لازم را دارد و هم آینده ای روشن به همراه خواهد داشت.

○ بعد از سالها اقامت در خارج از کشور، دیدار شما از وطن خود با چه انگیزه و هدفی همراه بود. آیا بنا به میل و سلیقه خویش رهبری ارکستر سمفونیک تهران را بر عهده گرفتید یا اینکه به همکاری با ارکستر دعوت شدید؟

● من هدفم همیشه این بوده و هست که پس از تحصیل و تجربه موسیقی به وطن خود بازگردم. هیچ از خاطر نمی رود، روزی که برای ادامه تحصیل ناگزیر به خداحافظی از همکارانم در ارکستر گردیدم، با بغض و اندوه وطن را ترک کردم. همین حالا هم تنها آرزو و هدفم این است که موفق به ماندگاری همیشگی در وطن خود شوم و به سهم ناچیزم با تخصصی که کسب کرده ام در اینجا خدمت کنم.

اما درباره انگیزه دیدار از وطن، باید بگویم، گذشته از شوق و نیاز درونی ام به دیدار از آب و خاک، قبول دعوتی بود از سوی همکاران قدیمی ام در ارکستر سمفونیک تهران، که محبت کردند و مرا برای رهبری موقت اجراهایی چند با ارکستر سمفونیک تهران به ایران دعوت کردند. که همین جا لازم است از لطف و عنایت یکایک آنان تشکر و قدردانی کنم.

○ از دیدگاه یک رهبر ارکستر باتجربه و صاحب رأی، توان ارکستر سمفونیک تهران را پس از سالها دوری، چگونه می سنجید و قضاوت می کنید؟

● ضمن آنکه تلاش و صمیمیت همکاران را در این ارکستر نادیده نباید گرفت، اما ارکستر، به اعتقاد من، مهمترین اشکالی که دارد دور ماندن و جدا شدن از مدت زمانی اجرای دقیق و پر دامنه است. من اطمینان دارم که با کار مداوم و برقراری نظم و ترتیب، یقیناً ارکستر خیلی بیش از شرایط کنونی اش خواهد درخشید. البته شرایط نه چندان دلخواه سازها را هم نباید نادیده گرفت. با تمام این نظرها، سطح ارکستر سمفونیک تهران، چه از نقطه نظر موزیکالیت و چه از نظر موسیقی بسیار خوب است و، به اعتقاد من، با تمرین بیشتر و رفع اشکالات و موانع از شرایط کنونی



هم بهتر خواهد شد.

○ جدا از مواردی که به آن اشاره کردید، آیا شخصاً شما برای بالا بردن کیفیت کار و اجرای ارکستر سمفونیک تهران پیشنهاد و طرحی خاص و ویژه دارید؟

● قبلاً هم یادآوری کردم، پیشنهاد عمده من برنامه ریزی دقیق و حساب شده برای ارکستر است. اینکه به طور تفتن یا ضرورت مقطعی برنامه ای برای ارکستر تنظیم شود، چندان موفق نخواهد بود. ارکستر باید دارای چنان نظم باشد که یک نوازنده از برنامه اجراهای شش ماهه یا حتی یکساله اش آگاه باشد. در ارکسترهای منظم اروپایی برنامه ها حتی تا دو سال آینده مشخص می شود و به نوازندگان اعلام می گردد. این برنامه ریزی هم امکان مشورت را به گروه نوازندگان می دهد و هم تمرین جمعی را. ارکستر سمفونیک تهران در عین حال، کمبود نوازنده هم

دارد. خوب است ارکستر تلویزیون و ارکستر سمفونیک، در اجراهای پر دامنه با هم همکاری و تعاون داشته باشند. این همکاری هم سطح کار را بالا می برد و هم قدرت و توانایی بیشتر به اجراها می بخشد. و گذشته از این، باعث دوستی و آشنایی هر چه بیشتر نوازندگان، و در نتیجه تبادل نظر و هماهنگی ذوق و سلیقه ها می گردد.

○ از قرار شما گذشته از اروپا، در کشورهای آسیایی همانند ژاپن، هنگ کنگ و سنگاپور هم اجراهای موفق داشته اید. چه میزان تفاوت میان ارکسترهای کشورهای یاد شده با ارکستر سمفونیک تهران قائل هستید؟

● من ارکسترهای کشورهای را که یاد کردید، خیلی با نظم و ترتیب و توأم با برنامه ریزی دیدم. در این کشورها بچه ها از اوان کودکی به کلاس موسیقی می روند. موسیقی برای کسانی که به سوی

یادگیری اش جذب می شوند، گذشته از یادگیری هنری جالب، سرگرمی مفیدی است برای نسل جوان، که به راههای خطا کشیده نشود. آنان به هنر موسیقی به دیده هنری قابل احترام نگاه می کنند - همان موسیقی که اغلب بیانگر بسیاری از خاطرات قومی و سنتی شان است؛ نگاهدارنده فولکلور و آداب و رسوم دیرین و پرقدمتشان.

○ یک نوازنده موسیقی کلاسیک یا ارکستر سمفونیک یا موزیسین که از دیدگاه اجتماع هنرمندی به دور از گرایشهای منفی و تفتنی در زمینه موسیقی باشد و موسیقی را هنری میرا از ابتدال و سرگرمیهای معمول باور داشته باشد، چه پایگاه و موقعیتی، از نظر مالی و شخصیت هنری، در اروپا دارد؟

● لابد شما هم قبول دارید که شخصیت هنرمند در ارتباط با جامعه و موازین و معیارهایی که جامعه نسبت به هنر تعیین می کند سنجیده می شود. مثلاً در آتریش یک موزیسین دارای احترام و موقعیت ویژه ای است. این مهم در سایر کشورهای اروپایی با کمی تفاوت در نگرشها و برخوردها یکسان است و مشابه. یک موزیسین آگاه و واقعاً هنرمند، هم از نظر مالی و هم موقعیت اجتماعی به گونه یک استاد دانشگاه می ماند و عموماً دارای آنچنان امکاناتی هستند که با آسودگی زندگی کنند و هرگز به وسوسه وارد شدن به مجامع مبتذل هنری که موسیقی را وسیله ای برای رونق کسب کاباره ها و کافه ها می پندارند وارد نشوند و هنرشان را فدا نسازند.

○ این کنجکاوی لابد به حق است که درایم با توجه به زندگی و الفت شما با موسیقی، در ایام فراغت، شما معمولاً به چه نوع موسیقی گوش فرا می دهید؟ آیا فرصت دیدار از کنسرتهای موفق و در سطح عالی هم برایتان امکان پذیر است؟

● اگر فرصت داشته باشم، بهترین و واجبتین هدف دیدار از کنسرتهای موفق و شنیدن و تجربه چگونگی اجرای ارکسترهای موفق است. افسوس که مشغله

زیاد مانع از انجام این خواست و هدف می شود. به همین دلیل اغلب از کاست های ضبط شده از این اجراها استفاده می کنم که می دانید با اجراهای زنده البته متفاوت است. چون فاقد حس دیداری و شنیداری از نزدیک است؛ اما به هر حال برای من مفید است و کارساز. اینکه به چه نوع موسیقی گوش می دهم، معلوم است که با عشق و علاقه ای که به موسیقی دارم، برایم تفاوت نمی کند که موسیقی از کدام جای دنیا باشد. من به نفس موسیقی ارج می گذارم و اعتقاد دارم که موسیقی زبان همه ملتهاست؛ یک زبان واحد جهانی است. باید این زبان را شناخت و ارزشهایش را دریافت. حال می خواهد موسیقی هند باشد یا ژاپن یا امریکای لاتین.

○ با عنایت به تجارب پرثمر شما در زمینه موسیقی، به اعتقادتان کسی که کار موسیقی می کند، باید تمرینات روزانه اش در چه حد و سطحی باشد و چه قدر در راه تمرین و آموزش تلاش کند؟

● این امر بستگی تام به استعداد شخص دارد. یکی ممکن است با روزی چهار ساعت تمرین و دیگری با دو ساعت، گامهای مؤثری را در رسیدن به اهدافش بردارد؛ یکی هم با شب و روز تمرین راه به جایی نبرد. در اروپا موزیسین عاشق موسیقی، تمام روزش با تمرین می گذرد؛ بخصوص دانشجویان موسیقی. چون باید هم همین طور این هنر را جدی گرفت. چون رفاقت با ساز در ابتدای کار، خیلی مرارت و مشکل به همراه دارد. وقتی آدم در زمینه این رفاقت موفق شد، آن وقت هیچ مشکل و درجا زدنی به وجود نخواهد آمد. هر چند که بزرگترین موزیسینها هم در روز تمرین لازم دارند و باید از سازشان کمی غفلت نورزند. چون این جدایی هر چند کوتاه مدت، فاصله های آشکار و محسوس در اجرا را ایجاد می کند.

○ اگر در آینده امکان همکاری مستمر و جدی با ارکستر سمفونیک تهران برایتان مهیا گردد، چه اقداماتی در زمینه



متحول کردن ارکستر سمفونیک تهران انجام می دهید؟

● اگر شرایط این همکاری برقرار شود، فکر می کنم اولین اقدام جدی من نظم و ترتیب بخشیدن به کارهای ارکستر است. اقدام بعدی تشویق اعضای ارکستر است به تمرین بیشتر و ایجاد دلگرمی برای یکایک اعضا که با درک ارزشهای هنرشان، تلاش و کوشش مضاعف در ارائه هر چه بیشتر ذوقشان مصروف نمایند. بعد هم تأمین مالی و رفاهی اعضای ارکستر است که باید حتماً به آن توجه شود. زمینه ها که مساعد شد مطمئن باشید ارکستر سمفونیک به سطح ایده آل و جالب و حتی جهانی خواهد رسید. یادتان باشد که ما باید یک ارکستر که اعضای آن همگی از هموطنان خودمان باشد داشته باشیم. اینکه تصور کنیم با چند موزیسین غیر ایرانی به ارکستر شخصیت ویژه ای می بخشیم اشتباه کرده ایم. محور را باید بر اساس تربیت و جذب موزیسینهای ایرانی تعیین کرد. آن وقت اگر دو یا سه تن غیر ایرانی هم در ارکستر حضور داشته باشند، چندان جای اشکال نیست؛ چرا که در همه ارکسترهای اروپایی هم رایج است. جان کلام، ارکستر سمفونیک تهران نیازمند برنامه ریزی صحیح و ترمیمی اساسی و جدی است. امیدوارم که اگر من هم سعادت این همکاری را نداشته باشم، دیگران همّت کنند و به آن سر و سامانی جدی ببخشند.

○ برداشت شما از اجرای قطعه استاد حنّانه چگونه بود؟ چه از نظر موسیقی و چه هارمونی آن را چگونه دریافت کردید؟

● قطعه خوبی بود. این قطعه از نظر موسیقی تم جالبی داشت. هارمونی این اثر طوری تنظیم شده که ملودی را نمی پوشاند؛ یعنی ملودی همیشه در بالا قرار دارد و به خوبی شنیده می شود. البته شاید لازم باشد در آرشه گذاری و فرماتها تغییراتی داده شود که اثر حالتی یک دست پیدا کند.

○ آن گونه که شاهد بودیم، شما در تمرینات ارکستر، میان

اشاراتی که داشتید، روی مترونم تأکید می کردید. به نظر

شما مترونم برای یک موزیسین تا چه اندازه باید مهم باشد؟

● باید خیلی مهم باشد. چه، مترونم از نظر کنترل ریتم بهترین معلم است. به اعتقاد من هر موزیسین حداقل باید روزی سه چهار ساعت با مترونم کار کند. زیرا مترونم خوب و دقیق برای کنترل کار لازم و ضروری است. و تازه سرانجام باید دید که آیا در ریتم قابل اجرا خواهد بود یا نه. در صورت منفی بودن، لازم است با آرامی و حوصله تمام خود را با مترونم هماهنگ ساخت.

○ هر چند فرصت دیدار با شما کوتاه بود و گذرا، و مجال طرح بسیاری پرسشها محدود و ناممکن، با این همه، به عنوان حسن ختام این گفتگو آیا پیشنهاد خاصی به یاران و همکارانتان در ارکستر سمفونیک تهران و اصولاً دوستداران موسیقی دارید؟

● صادقانه بگویم، مهمترین آرزو، و شاید به قول شما پیشنهاد من، انجام خدمت مفید و پرثمر همه ما در راه اعتلای موسیقی است. باید یک موزیسین بدانند که گام در چه راه پر مخاطره ای گذاشته است. غافل که شد، هم به موسیقی صحیح و علمی و هم به خودش لطمه زده است. باید تلاش کرد و تمرین و همان طور که گفتم به زبان واحد و بین المللی موسیقی اندیشید؛ به اینکه موسیقی زبان یک ملت یا چند ملت نیست؛ زبان همه ملتهاست.

در پایان بر خود واجب می دانم که از همکاری صمیمانه اعضای ارکستر سمفونیک تهران نهایت تشکر و قدردانی را بنمایم. آنان در طی سه شب اجرا واقعاً سنگ تمام گذاشتند. به طوری که در پایان این سه شب اجرا، من احساس می کنم کاری مثبت و سازنده انجام گرفته است و ما می توانیم به استعدادهای یاران خودمان، به حفظ ارزشها، بر خود بیاییم و آینده ای روشن برای اجراهای خوب برای ارکستر سمفونیک پیش بینی کنیم.